

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران

صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان

نشانی: تهران: میدان فاطمی، خیابان بهرام‌میسری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ • نمابر: ۸۸۹۲۵۴۶۷ • تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها: ۷-۴۴۰۱۹۸۰۵ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸

توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز • تلفن: ۰۹۳۸۵۲۲۱۰۱۶ • چاپ: مصمیم

شرق روزنامه

پنجشنبه ۶ آذر ۱۴۰۴ • ۶ جمادی‌الثانی ۱۴۴۷ • ۲۷ نوامبر ۲۰۲۵ • سال بیست‌ودوم • شماره ۵۲۶۵ • ۱۲ صفحه • اذان ظهر تهران ۱۱:۵۲ • اذان مغرب ۱۷:۱۲ • اذان صبح فردا ۵:۲۴ • طلوع آفتاب ۶:۵۳



آلودگی هوا را نباید مهمان یکی، دو سال گذشته پایتخت دانست، بلکه عمر آن را به طور جدی باید به بیش از دو دهه قبل نسبت داد که با وجود برگزاری جلسات سالانه توسط مسئولان برای مقابله با آن، به نظر می‌رسد این پدیده انسانی، خود به یک سنت در تهران تبدیل شده است.

عکس: برنا قاسمی-ایسنا

instagram:sharghdaily1 twitter:sharghdaily youtube:sharghdaily Telegram:SharghDaily aparat:tasvirshargh www.sharghdaily.com

به مناسبت روز جهانی «نه به خشونت علیه زنان»

خشونت جنسیت‌محور، قتل زنان و پیامدهای اجتماعی آن

فرح‌قادرنیا

کامل از دستور کار نهادهای مسئول خارج شد. این بی‌توجهی ساختاری باعث شده است خشونت از سطح روابط فردی به یک بحران عمومی در جامعه تبدیل شود. خشونت خانگی و قتل همسر در نبود بسترهای حمایت اجتماعی، خدمات روان‌شناختی، امنیت اقتصادی و ابزارهای قانونی بازدارنده، فرصت بازتولید می‌یابد و به مرور در نسل‌های بعدی نیز تکرار می‌شود.

پیوند خشونت با فقر، کودک‌همسری و بحران کرونا

یکی از عوامل تشدید خشونت جنسیت‌محور در سال‌های اخیر، افزایش فقر اقتصادی و اجتماعی بوده است. فشار معیشتی، بیکاری، نابرابری و ناامیدی اجتماعی، دامنه بروز رفتارهای تکانشی را افزایش داده و موجب رشد موارد قتل زنان و آسیب‌های شدید روانی شده است. همچنین پدیده کودک‌همسری که در بسیاری از مناطق همچنان ادامه دارد، زمینه‌ساز ازدواج‌های نابرابر، سلطه‌گرانه و خشونت‌آمیز است. چنین ازدواج‌هایی ریسک خشونت خانگی و قتل همسر

خشونت علیه زنان، یکی از گسترده‌ترین و عمیق‌ترین بحران‌های اجتماعی در جوامع معاصر است؛ بحرانی که ریشه‌های آن در ترکیبی پیچیده از سنت‌های نادرست، ساختارهای فرهنگی تبعیض‌آمیز، نبود قوانین بازدارنده، فقر اقتصادی و کاستی‌های نهادهای اجتماعی و دولتی نهفته است. خشونت خانگی، «قتل زنان و حتی قتل همسر» از سطح پنهان خانواده‌ها فراتر رفته و به یکی از مهم‌ترین چالش‌های امنیت اجتماعی و سلامت روان جامعه تبدیل شده است. رشد هم‌زمان پدیده‌هایی مانند کودک‌همسری، ازدواج اجباری و فقر ساختاری نشان می‌دهد خشونت جنسیت‌محور نه یک مسئله فردی، بلکه پیامد مستقیم ساختارهای معیوب اجتماعی است.

افزایش نگران‌کننده آمار قتل زنان

آمارهای منتشرشده در سال جاری، نشان می‌دهد قتل زنان به دست همسر، پدر، برادر، عمو، هموزاده و حتی اخیرا شوهرخواهر روندی رو به افزایش داشته است. زن‌کشی اکنون مرزهای سنی را نیز درنور دیده و خشونت علیه زنان در تمامی سنین دیده می‌شود.

طنزخوانی

رویمان سیاه،

امروز طنز نداریم



آردین سيارسريع

خبراول:

اوبر از تاکسی‌های خودروان با همان بدون راننده در امارات رونمایی کرده. به چند دلیل شکرگزاریم که در ایران اوبر موبر نداریم: یک. از آنجایی که نصف مردم کشور راننده اسنپ و تپسی هستند و بقیه آنلاین‌شاپ دارند، این تاکسی‌خودروان می‌توانست تهدیدی جدی برای اشتغال در کشور باشد. متأسفانه کشور توان ۹۰ میلیون آنلاین‌شاپ ندارد.

دو. این تاکسی‌خودران بالاخره باید به یک جی‌پی‌اسی، چیزی وصل باشند. در حال حاضر ما زیاد نمی‌توانیم روی جی‌پی‌اس حساب کنیم. مسافر، تاکسی‌خودران می‌گیرد به مقصد ناباوران، تاکسیی برای خودش می‌رود سمت بهشت زهرا و کلا سرنوشت مسافر عوض می‌شود.

خبر دوم:

ایسن روزها بحث تبعیض و بی‌عدالتی زیاد مطرح می‌شود و وعده‌ای می‌گویند چرا یک گروه خط سفید و اینترنت بدون فیلتر دارند و بقیه از این امکانات بی‌بهره‌اند. حالا ما با اینترنت کاری نداریم ولی خبر خوشی که برای علاقه‌مندان به عدالت اجتماعی داریم این است که هوای تهران برای همه گروه‌ها ناسالم شده است و دیگر این‌گونه نیست که صرفاً گروه‌های حساس و بیماران ربوی در معرض خطر باشند. از عزیزان منتقدی که هی خط سفید خط سفید می‌کنند، انتظار می‌رود به توزیع عادلانه آلودگی هم عنایت داشته باشند.

خبر سوم:

ببینید، شما که غریبه نیستید. خبرها واقعا کم نیستند. تصمیمات جدید بنزینی گرفته شده. یکی از نماینده‌ها گفته همه نماینده‌های مجلس سیم‌کارت سفید دارند. سکه در مرز ۱۱۸ میلیون قرار گرفته. ولی انصافاً توی این آلودگی هوا، ما باییم با این اخبار شوخی کنیم که چه بشود؟ درواقع ما که هنوز در بدیهیات زندگی یعنی داشتن هوا مانده‌ایم، جالب نیست دغدغه‌مان این باشد که فلان آقای مسئول راجع به فلان موضوع چه افاضاتی فرموده. مثلاً الان خیلی دوست داریم درباره نطق نماینده کنبند کاووس که گفته «آقای پزشکیان! در لگن‌سازی که تحت عنوان خودروساز معرفی می‌شوند تخته کنید» چیزی بنویسیم، ولی عقل سلیم می‌گوید آدم اول باید زنده بماند بعد شوخی کند. امروز زنده‌ماندن یک مقدار سخت شده، نفس‌کشیدن بازی دو سر باخت است. هوا جوری آلوده است که اگر حواستان به جلو نباشد، ممکن است بخورید به برج میلاد. شبیه آنهایی شده‌ایم که قدیم توی لوکوموتیو زغال‌سنگ می‌ریختند. البته شما مسئول عزیز که در همه‌وجه سفیدید، روی ما سواه است که امروز دل و دماغ طنز نوشتن نداریم و شرمندە مردم شده‌ایم.

اتفاق‌خوانی

رفتن به جنگل ممنوع شد

تا بارش باران روزه‌های زیادی مانده است و حالا در یک اقدام فوری، ورود گردشگران به جنگل‌های هیرکانی، زاگرس و ارسباران تا بارش مؤثر، ممنوع شده است. فرمانده یگان حفاظت سازمان منابع طبیعی و آبخیزداری با اعلام وضعیت قرمز در عرصه‌های جنگلی هیرکانی، زاگرس و ارساران، ورود گردشگران و هرگونه تردد غیرضروری به این مناطق را تا برقراری رطوبت کافی و بارش مؤثر باران به طور کامل ممنوع اعلام کرد. شاید این تصمیم را بتوان یک مسکن برای این روزه‌های پر از آتش و دود در نظر گرفت. مسکنی که فقط برای روزهایی اندک بتواند جلوی حضور مردم را در جنگل‌های خنک و بی‌احتیاطی آنها بگیرد. مردمی که حتی یادشان می‌رود آتش‌هایی که برای پختن غذا و گرم‌شدن برافروخته‌اند، خاموش کنند. مردمی که یادشان رفته این جنگل‌ها یادگاران هزاران ساله هستند. هرچند این روزه‌ها برخی از جنگلبانان معتقدند این آتش‌ها احتمالاً عمدی به وجود آمده‌اند. البته مردم خوبی هم این روزه‌ها پیدا می‌شوند؛ مردمی که هر روز آب و خوراکی برای آتش‌نشانان و کسانی که در حال خاموش‌کردن آتش هستند، می‌برند و سعی می‌کنند همراه‌شان باشند. مردمی که حواس‌شان هست از خلبان‌های ایرانی تشکر کنند. از خلبان‌هایی که در کابین‌های پر از دود و با چشم‌هایی که به‌سختی می‌بینند، در حال خاموش‌کردن آتش هستند.

جهان‌خوانی

رکاب‌زدن بازرافه‌ها



میثم‌هدایت

جهانگرد

خوراک نودل و تخم مرغ و سبزیجاتم را که تمام می‌کنم، لم می‌دهم جلوی آتش و به روز پرماجریم فکر می‌کنم. کنار دریاچه نایواشا (Lake Naivasha) در کنیا، زیر سایبانی چادر زده‌ام و خایلم از بابت باران راحت است. صدای نرم جرق‌جرق آتش با غرش خشن گاه و بیگاه اسب‌های آبی ترکیب جالبی رقم زده است. نه به این وضع جذاب کنونی، نه به آن وضع نزار چند ساعت پیش. اگر دستم رسد بر جرخ گردون، از او پرسم که این چون است و آن آه جون! چند ساعت پیش، زیر آفتاب سوزوزان در یک سربالایی طولانی رکاب می‌زدم به امید آنکه ابرهای بالای سرم این بار نیارند و امان دهند. آبان و آذر فصل پربارش در شرق آفریقااست و آسمان هر لحظه هوس باریدن دارد. بالاخره در این مسیر بدون جان‌پناه، چنان باران شدیدی می‌گیرد که در عرض چند دقیقه سر تا پایم از شلاق باران خیس می‌شود. بدجوری گرفتار شده‌ام. کرم ضدآفتابم شسریده داخل چشمم و دیگر جایی را نمی‌بینم. در اوج ناامیدی می‌پیچم داخل یک فرعی و وارد یک فضای کارگاهی می‌شوم. اتاقک چوبی کوچکی می‌بینم که لاید روزگاری کیوسک نگهدیانی بوده. به زور خودم و کوله‌ام را جا می‌کنم. می‌لرزم، از ترس و از سرما. نمی‌دانم چقدر جایم امن است. هرآن شاید کسی بیاید سراغم و بلایی سر خودم و وسایلم بیاورد. اصلاً نمی‌دانم این‌ک کارگاه متروکه است یا فعال. نیم‌ساعتی در این حال بیم و امید می‌گذرد تا اینکه در ساختمان روبه‌روی این اتاقک باز می‌شود و کسی به ستمم می‌آید. انگار که تمام این

مدت مرا می‌پاییده، گارد دفاعی می‌گیرم تا اگر لازم شد با او درگیر شوم. اما او با متانت سرش را داخل و دعوت‌م می‌کند با او به اتاق جدید نگهبان بروم که در همان ساختمان روبه‌روست. مشتم و اخم‌م را باز می‌کنم و همراهش می‌شوم. شیر چای گرمی مهمانم می‌کند اما هیچ نمی‌پرسد که هستم، چه هستم، چه می‌کنم و از کجا و به سوی کجایم؛ محبت محض و بدون چشمداشت. باران که بند می‌آید یک لواشک کوچک از ایران به او می‌دهم و خداحافظی می‌کنم. این تنها اتفاق امروزم نبود. برنامه اصلیم رکاب‌زدن در پارک ملی «دروازه جهنم» (Hell's Gate National Park) بود؛ تنها پارک ملی شرق آفریقا که سوار بر دوچرخه و بدون راهنما می‌توان از آن بازدید کرد و از نزدیک گورخرا، زرافه‌ها، گوزن‌ها و حیوانات دیگر را در زیستگاهشان دید. اما ۲۰ متر مانده به ورودی پارک، شائزمان دوچرخه‌ام از کمر می‌شکند. این هم از آن کابوس‌های دوچرخه‌سواران است؛ شائزمان شکسته را نمی‌شود تعمیر کرد و ناچار باید عوض شود. آقابی ستمم می‌آید که از نگاه موشکافانه و سرعت عملش در برعکس‌کردن دوچرخه‌ام مطمئن می‌شوم بلدکار است. از بخت خوب، تعمیرکار و اجاره‌دهنده دوچرخه در این پارک ملی است. با اینکه یکشنبه است و شهر تعطیل، به دوستی زنگ می‌زدن تا یک شائزمان نو برایم بفرستد. نه به آن بدشانسی که در اتفاقی نادر شائزمان خُرد کنی، نه به این خوش‌شانسی که کنار همان کسی خرد کنی که باید. آتش، استخوان‌هایم را گرم کرده و حسابی چرت‌م گرفته. باز صدای اسب‌های آبی می‌آید. پیش‌تر از یکی از محیط‌بانان درباره خطر این‌غول‌های بامزه پرسیدم که گفت شب‌ها به صورت گله‌ای برای چریدن وارد بعضی چمنزارهای ساحل می‌شوند. این را هم اضافه کرد که تا وقتی احساس خطر نکنند، حمله نمی‌کنند، مگر اینکه خواب باشی و از بخت بد تصادفاً از رویت رد شوند؛ نگاهی به تابلوی کنار دریاچه می‌اندازم؛ هشدار: عبور اسب‌های آبی! امیدوارم امشب سورپرایز دیگری در کار نباشد.

۱

فرودگر

جف بزوس، روز جمعه تصویری از مارک ۱ را در شبکه اجتماعی ایکس منتشر کرد. طبق برنامه، این فرودگر بدون سرنشین اوایل سال ۲۰۲۶ به ماه پرتاب می‌شود و در نزدیکی دهانه شلیتون در قطب جنوب ماه فرود خواهد آمد. اگر موفق شود، احتمال دارد شرکت بلوجین پیش از اسپیس‌ایکس یک فرود قمری انجام دهد و سبب می‌شود ناسا این شرکت را برای مأموریت آرتیمیس ۳ به ماه انتخاب کند. مأموریت آرتیمیس ۳ نخستین فرود انسان بر ماه پس از مأموریت آپولو۱۷ در سال ۱۹۷۲ خواهد بود، بارها به تأخیر افتاده و اکنون برای سال ۲۰۲۸ برنامه‌ریزی شده است. نگرانی جدی وجود دارد که چین زودتر از ناسا دوباره به ماه برسد.